

Mechanisms for morality ENFORCEMENT in the laws of the Islamic Republic

Seyed Mohamad Mahdi Ghamami¹

Javad Mohamadi²

The question of reason and possibility of legal enforcement of morality rooted in fundamental concepts of public LAW, such as freedom and law, and the answer to this question have a great influence on determining the form and functions of the state. What is being discussed in this article is that, by contradiction between the morality and authority of the state, how should be the morality enforcement and in other words, what is the mechanisms of the morality enforcement in the Islamic Republic as a concrete example of the Islamic state? The answer to this question, in addition to the fact that it is possible to enter the state in the field of morality and the requirement for it, can be a base to the assessment of the validity of the state's morality enforcement, and to use these mechanisms in various subjects or to amend them. In this article, which is prepared by the method of library studying and analyzing the legal- juridical system of the Islamic Republic of Iran, after expressing the concept of morality and a brief examination of the principles of limiting the freedom of individuals by law, the laws and institutions of the Islamic Republic of Iran are analyzed. It can be said that prioritization of morality enforcement, such as the mechanism of the Islamic Republic's fundamental rights, the method of Appointment and supervising state agents, the establishment of special institutions for the promotion of morality, and public supervision have the priority that the morality enforcement of Judiciary. The use of force is the last level of the morality enforcement.

Keywords: Morality, Islamic State, Legal enforcement, Morality ENFORCEMENT, Morality Promotion Mechanism, Enjoining good

¹ Assistant Professor, Faculty of Law, Imam Sadiq University ghamamy@isu.ac.ir

² Master of Public Law (Corresponding Author)

سازوکارهای الزام به اخلاق در قوانین جمهوری اسلامی

سیدمحمد مهدی غمامی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۹

جواد محمدی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۹

چکیده

پرسش از چرایی و امکان الزام قانونی اخلاق ریشه در بنیادی‌ترین مفاهیم حقوق عمومی همچون آزادی و قانون دارد و پاسخ به این پرسش می‌تواند در تعیین شکل و کارکردهای دولت تأثیر فراوانی داشته باشد. آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود این است که با توجه به تضاد ظاهری اخلاق و اقتدار دولت، شیوه الزام به اخلاق چگونه باید باشد و به بیان دیگر سازوکارهای الزام به اخلاق در جمهوری اسلامی به‌عنوان نمونه عینی از دولت اسلامی چیست. پاسخ به این سؤال علاوه بر اینکه مؤیدی بر اصل موضوع امکان ورود دولت به حوزه اخلاق و الزام به آن است می‌تواند مقدمه‌ای برای سنجش صحت شیوه‌های الزام به اخلاق توسط دولت باشد و در موضوعات مختلف از این سازوکارها بهره‌برداری گردد یا با انجام تغییراتی اصلاح گردند. در این مقاله که با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل نظام حقوقی - قانونی جمهوری اسلامی ایران تهیه شده است پس از بیان مفهوم اخلاق و بررسی مختصر مبانی محدودسازی آزادی افراد به‌وسیله قانون؛ قوانین و نهادهای جمهوری اسلامی ایران مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند. می‌توان گفت راهکارهای ایجابی الزام به اخلاق مانند سازوکار حقوق اساسی جمهوری اسلامی، شیوه نصب و نظارت بر کارگزاران دولتی، ایجاد نهادهای خاص مروج اخلاق و نظارت همگانی و مردمی نسبت به الزام قضایی اخلاق در اولویت قرار می‌گیرند استفاده از قوه قهریه آخرین مرحله الزام به اخلاق است.

واژگان کلیدی

رگولاتوری، تنظیم مقررات، فضای مجازی، شورای عالی فضای مجازی

مقدمه

یکی از مسائل مهم در حوزه حقوق این است که قانون بر چه مبنایی می‌تواند افعال یا ترک افعال را ممنوع اعلام دارد. پاسخ این سؤال البته فراتر از اصل قانونی بودن مجازات است زیرا جرم‌انگاری توسط مراجع ذیصلاح نیز خود نیازمند علت‌یابی است و البته در این صورت پاسخ سؤال مذکور فرا حقوقی خواهد بود و فلسفه و سیاست نیز قدم به عرصه حل مسئله می‌گذارند. حال اگر به این سؤال بی‌افزاییم که آیا دولت علاوه بر جرم‌انگاری و استفاده از قوه قهریه به‌طور عام می‌تواند رفتاری را در جامعه ترویج کند یا رفتاری را تقبیح نماید، آنگاه پاسخ به این سؤال دشوارتر می‌شود و البته در ادامه، سخن گفتن از چرایی حمایت از رفتار خاص و چگونگی آن مسائل بعدی پیش رو خواهد بود. در حمایت از اخلاق و الزام به اخلاق پرسشی به این شکل مطرح می‌شود که آیا رفتاری که مبنای اخلاقی ندارد و یا رفتار غیراخلاقی محسوب می‌شود می‌تواند در عرصه‌ی اجتماعی بروز و ظهور پیدا کند؟ نهادهای متعددی همانند حسبه در نظام اسلامی موظف به صیانت از اخلاق اسلامی در جامعه بوده‌اند و این علاوه بر وظیفه‌ی آموزش رفتارهای اخلاقی توسط دولت به حساب می‌آید. در واقع مبنای قبح عقاب بلابیان در حوزه‌ی اخلاق نیز ایجاب می‌کند تا دولت نتواند قبل از اینکه رفتار اخلاقی را به شهروندانش آموزش دهد آن‌ها را به خاطر نقض آن محروم و تنبیه کند. با این وجود همراه با ابهامات و تردیدهایی که دولت مدرن در باب عدم امکان الزام اخلاق توسط دولت مطرح ساخته، این سؤال نیز توسط برخی اندیشمندان کشورهای مسلمان مطرح است که الزام اخلاق نیازمند سازوکارهایی است که ساختار دولت مدرن را نامتوازن کرده و مسئله‌ی برابری و انتخاب را در جوهره‌ی دموکراسی مختل می‌کند. به این ترتیب استدلال می‌کنند که یک دولت مردم‌سالار نمی‌تواند از محل بودجه عمومی یک اخلاق خاص را تبلیغ و یا ظرفیت نهادهای حاکمیتی را برای اجبار آن بکار گیرد.

اگر از منظر حقوق کیفری به موضوع الزام به اخلاق بنگریم سازوکاری غیر از جرم‌انگاری اعمال غیراخلاقی به چشم نمی‌خورد اما اگر از حقوق کیفری را تنها بخشی

از حقوق عمومی بدانیم راهکارهای فراوانی برای الزام به اخلاق یافت خواهد شد. این راهکارها را می‌توان به دودسته راهکارهای ایجابی و سلبی دسته‌بندی نمود. نکته مهم در این رابطه این است که راهکارهای سلبی برای مقابله با عمل غیراخلاقی در دایره حقوق عمومی به مجازات و جرم‌انگاری این رفتارها محدود نمی‌شود بلکه دولت می‌تواند از طریق اعمال تنبیه‌های اداری یا حتی وضع مالیات رفتارهای غیراخلاقی را در جامعه محدود نماید.

در مورد راهکارهای ایجابی در مورد اخلاق نیز می‌توان از حمایت‌های دولت در بودجه سالیانه کشور و تنظیم معافیت‌های مالیاتی، استفاده از رسانه‌های در اختیار دولت جهت آموزش افعال اخلاقی و نمایش قبح اعمال غیراخلاقی و... نام برد که البته قوانین موضوعه و اسناد بالادستی کشور سرشار از این موارد هستند که در ادامه مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

مفهوم شناسی

پیش از ورود به بحث در باب الزام به اخلاق ضروری است تا به بررسی مفهوم اخلاق بپردازیم. برخلاف تصور همگان از بدیهی بودن مفهوم اخلاق باید گفت این واژه دارای مفاهیم مختلفی است و در طول تاریخ نظریات متعددی وظیفه تعریف این مفهوم به‌ظاهر سهل را برعهده گرفته‌اند و بعضاً تعاریف کاملاً با یکدیگر متضاد هستند و چه‌بسا این واژه صرفاً مشترک لفظی است برای مفاهیمی متعدد.

معنای لغوی اخلاق

واژه اخلاق در اصل، واژه‌ای عربی است که مفرد آن «خُلُق» و «خُلُق» است. در لغت به معنای «سرشت و سنجیه» به‌کاررفته است؛ اعم از اینکه سنجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد مانند جوانمردی و دلیری، یا زشت و ناپسند باشد مثل فرومایگی و

بزدلی. لغت‌شناسان عموماً آن را با واژه «خَلْق» هم‌ریشه دانسته‌اند. وقتی گفته می‌شود فلان کس خَلْق زیبایی دارد، یعنی نیرو و سرشت یا صفت معنوی و باطنی زیبا دارد. در مقابل، هنگامی که می‌گویند فلان کس خَلْق زیبایی دارد، به معنای آن است که دارای آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی سازگار است (الزبیدی، بی‌تا، ج ۶: ۳۳۷) (ابن منظور، بی‌تا، ج ۴: ۱۹۴)

معنای اصطلاحی اخلاق

فلاسفه و حکما در یونان باستان و بعد در دوره‌ی اسلامی حکمت را به دو دسته حکمت عملی و حکمت نظری دسته‌بندی کرده‌اند؛ و حکمت عملی یا آنچه در مورد قدرت یا فعل انسان‌ها بحث می‌کند را به سه دسته اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می‌کنند. در این تقسیم‌بندی اخلاق بیشتر مربوط به اعمال انسان در جنبه فردی آن است و از این محدوده پا فراتر نمی‌گذارد. (مدرسی، ۱۳۷۶: ۲۰)

واژه اخلاق بعضاً در مورد اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به کار می‌رود؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «فلان کار اخلاقی است» یا «دروغ‌گویی کاری غیراخلاقی است» و یا زمانی که گفته می‌شود «عصاره اخلاق عشق و محبت است» منظور از اخلاق، تنها اخلاق فضیلت است. این معنا از اخلاق، در زبان انگلیسی هم رایج است و غالباً تعبیر اخلاقی (ethical) معادل با «درست» یا «خوب» و مقابل آن، یعنی «غیراخلاقی» (unethical)، به معنای «نادرست» و «بد» است (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۲۸)

برخی (۱) نیز بیان کرده‌اند «اخلاق باید مبتنی بر حس دیگر خواهی باشد و شعار آن‌ها زیستن برای دیگران است. در انسان حس خودخواهی با حس دیگر خواهی در کشاکش است و وظیفه فن تربیت این است که موجبات غلبه حس دیگر خواهی و نیک‌خواهی و همدردی را بر سایر احساسات آدمی فراهم آورد. حس دیگر خواهی و نوع دوستی را نمی‌توان با پند و اندرز دادن به طریق انتزاعی تقویت کرد زیرا حس

خودخواهی بسیار قوی‌تر از آن است که از این طریق بر آن غالب شد، بلکه حس دیگر خواهی باید در کانون خانوادگی بر اثر لطف زنانه و محبت مادرانه که بر خانواده حاکم است پرورش یابد.» (ژکس، ۱۳۵۵: ۹۲)

اما رایج‌ترین و شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، عبارت است از: صفات و هیئت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شوند. طبق این تعریف صفات ناپایدار و غیر راسخ در نفس، مثل غضب شخص بردبار و یا صفاتی که از روی تفکر و تأمل صادر می‌شوند، مانند بخششِ بخیل، از دایره اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بیرون می‌روند، اما از طرفی، هم شامل فضایل اخلاقی می‌شود و هم رذایل اخلاقی. بنابراین می‌توان از دو گونه اخلاق سخن گفت: اخلاق فضیلت و اخلاق رذیلت. البته بحث‌های فراوانی در اطراف منشأ پیدایش این صفات پایدار نفسانی انجام گرفته است: عده‌ای معتقدند که این‌ها صرفاً بر اثر تکرار عمل پیدا می‌شوند؛ برخی دیگر منشأ آن‌ها را در وراثت و محیط اجتماعی و عواملی از این قبیل جستجو می‌کنند و دسته سومی نیز آن‌ها را ذاتی و فطری پنداشته‌اند؛ حال آنکه در مفهوم خُلق و ریشه لغوی آن، هیچ‌یک از این امور لحاظ نشده است. «سرشت و طبیعت» نفسانی، نسبت به اینکه بر اثر تکرار و تمرین پیدا شود یا از راه وراثت و محیط به آدمی منتقل گردد و یا اینکه ذاتی و فطری انسان باشد، لا بشرط است. (مدرسی، ۱۳۷۶: ۲۵)

مفهوم الزام

مفهوم الزام معمولاً در دو معنای مختلف به کار می‌رود: گاهی مراد از این‌که در مورد عملی دستور و امری صادر شده این است که شخصی خاص منشاء آن امر یا دستور می‌باشد. الزامی که به وسیله دستور کسی قرارداد می‌شود، منفک از آن دستور در موضوع مورد بحث هیچ‌گونه واقعیتی ندارد. اما گاهی مقصود از این‌که گزاره الف لازم

است، این است که گزاره الف برای رسیدن به نتیجه یا گزاره ب لازم می‌باشد. در این حالت لزوم یک‌چیز را در مقایسه با چیز دیگری لحاظ کرده‌ایم. این لزوم که از ارتباط حقیقی میان دو چیز خبر می‌دهد و صرف‌نظر از قرارداد و دستور آدمیان نیز واقعیت دارد «لزوم یا ضرورت بالقیاس» نام دارد (مصباح، ۱۳۸۵: ۶۰)

منظور از الزام به اخلاق که در عنوان این مقاله آمده است این است که آیا دولت می‌تواند به مفاهیم اخلاقی وصف حقوقی ببخشد و آن‌ها را از محدوده اخلاق به دایره حقوق وارد سازد. به بیان دیگر می‌تواند الزام به اخلاق را مساوی حقوقی کردن اخلاق یا قانونی کردن آن دانست.

تفاوت الزام اخلاقی و الزام غیر اخلاقی

یکی از تفاوت‌های مهم الزام اخلاقی با سایر الزام‌ها را در اختیار و اراده انسان لحاظ کرده‌اند. بدین معنا که در گستره الزام‌های اخلاقی اراده و اختیار آدمی نقشی محوری و بنیادی دارد اما در الزام‌های غیر اخلاقی عامل خارجی نقش مؤثرتری در جهت‌دهی به اراده انسان دارد. تفاوت دیگر الزام اخلاقی با الزام‌های غیر اخلاقی در لحاظ کردن «نیت» مطرح می‌شود یعنی الزام اخلاقی برای رساندن فرد مکلف (عامل اخلاقی) به غایت اخلاقی نیازمند نیت بوده ولی در سایر الزام‌ها به‌ویژه الزام‌های حقوقی، تنها رسیدن به غایت، هدف اصلی می‌باشد. اگرچه همراه شدن نیت با سایر الزام‌ها می‌تواند آن‌ها را تبدیل به رفتاری ارزشی (اخلاقی) کند. (مبلغ، ۱۳۷۷: ۸۶)

بر مبنای رویکرد قرآن به تفاوت میان الزام‌های اخلاقی و غیر اخلاقی، این تفاوت را می‌توان در دو حوزه‌ی متفاوت نشان داد. اولین تفاوت، تفاوت میان نوع غایت الزام‌های اخلاقی و الزام‌های غیر اخلاقی می‌باشد. در الزام‌های اخلاقی غایت الزام، کمال مطلوب انسان بوده که همان کمال علوی هست اما در سایر الزام‌ها این غایت از نوع مادی بوده و مطلوبی دنیوی می‌باشد. تفاوت دیگر مربوط به نقش اراده و اختیار در الزام‌های

اخلاقی می‌باشد: بر مبنای رویکرد قرآن به الزام‌های اخلاقی اگر آدمی از موهبت اختیار و اراده بی‌بهره بود به دنبال عدم اعتنا به الزام‌های اخلاقی، عقوبت و مجازاتی در کار نبوده درحالی‌که الزام‌های غیراخلاقی (به‌ویژه حقوقی) حتی در موارد خطا و یا اجبار و سهو نیز همراه با پیامدهای متناسب با خود می‌باشند و نداشتن اراده و اختیار در عمل مانع از مجازات نمی‌شود (مبلغ، ۱۳۷۷: ۸۷)

مبانی فلسفی الزامات قانونی

قانون چیست؟ این پرسشی است که اگر بتوانیم پاسخی درخور برای آن بیابیم مسئله الزام به اخلاق حل می‌شود؛ اما پاسخ این سؤال بسیار وسیع‌تر از تحقیق حاضر است و نیازمند بررسی مفصل مکاتب مختلف در فلسفه حقوق و نظریات علمای حقوق است اما در این نوشتار صرفاً به بخشی از سؤال فوق پرداخته می‌شود که آیا اخلاق می‌تواند یکی از موارد تعیین‌کننده محتوای قوانین باشد و آیا اخلاق را می‌توان محدودکننده آزادی افراد در این سطح دانست؟

برای قانون می‌توان دودسته عوامل محدودکننده در نظر گرفت. محدودیت‌های اجرایی و عملی و محدودیت‌های هدفمند و محتوایی. منظور از محدودیت‌های اجرایی^۲ عواملی است که در مرحله اجرای قوانین به دست قضات و دادرسان رخ می‌دهد. بدین معنا که قضات در طی مراحل دادرسی و در حین تطبیق قوانین و مصادیق خارجی آن تا چه اندازه می‌توانند در تفسیر متن قوانین آزاد باشند و تا چه حد می‌بایست به آن پایبند باشند. اگر از ابتدا و انتهای طیف نظریاتی که محدوده پابندی قضات به قانون را تعیین می‌کنند صرف‌نظر کنیم، این نکته که به چه میزان می‌توان در تفسیر قوانین از اصول اخلاقی - در معانی مختلف آن - بهره جست مسئله مهمی خواهد بود که باوجود ارتباط جدی آن با موضوع این نوشتار می‌تواند موضوع تحقیق جداگانه‌ای باشد و مورد دقت قرار گیرد.

اما آنچه به آن خواهیم پرداخت محدودیت‌های قانون پیش از پیدایش آن به‌عنوان قانون است به‌عبارت‌دیگر چه عامل یا عواملی می‌توانند سبب شوند تا قوانین، آزادی افراد جامعه را محدود کنند. در ادامه نظرات فلاسفه حقوق در سه دسته اصل ضرر، پدرسالاری و اخلاق‌گرایی قانونی مورد اشاره قرار می‌گیرند. گفتنی است اگرچه این اصول در رابطه با موضوع جرم‌انگاری مطرح شده‌اند اما در حوزه عمومی اخلاق نیز قابل استناد هستند.

اصل ضرر

این اصل که به اصل ضرر^۳ یا به عبارت دقیق‌تر اصل عدم ضرر معروف شده است، تصریح دارد که تنها دلیل قانونی برای آنکه جامعه بتواند آزادی یکی از اعضای خود را محدود کند این است که مانع آسیب و ضرر مستقیم به دیگران شود. بر پایه‌ی این اصل هیچ توجیهی برای استفاده از قانون علیه شهروندان با هر انگیزه و هدفی وجود ندارد جز جلوگیری از صدمه بر دیگر شهروندان؛ منظور از این صدمه هم یا صدمات فیزیکی است و یا آسیب‌های روانی شدید. برای بررسی بیشتر اصل ضرر باید آن را در اندیشه‌های میل بررسی نماییم. جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) فیلسوف، اقتصاددان و نظریه‌پرداز سیاسی و اخلاقی، مهم‌ترین فیلسوف انگلیسی‌زبان قرن نوزدهم است.^۴ وی در کتاب درباره‌ی آزادی^۵ بیان می‌دارد که تنها چیزی که در برابر آزادی عمل افراد می‌تواند برابری نماید، پاسداری و محافظت از خود^۶ است. تنها در موردی می‌توان از اعمال قدرت علیه خواست آزادانه‌ی هر عضو جامعه استفاده کرد که با این مداخله بتوان مانع از وارد شدن صدمه به دیگران شد و سود رساندن به سایرین نمی‌تواند مجوزی برای این مهم باشد. میل اعمالی را که مستقیماً به دیگران صدمه نمی‌زند اعمال مربوط به خود^۷ و اعمالی که مستقیماً به منافع سایرین صدمه می‌زند اعمال مربوط به دیگران^۸ می‌نامد و تنها دومی را هدف قانونی نظارت حقوقی و اجتماعی میداند.

(میل، ۱۳۷۵: ۱۹۰-۲۳۰) به اعتقاد وی جامعه‌ای که اصل ضرر را می‌پذیرد، می‌تواند سبب رشد افراد آن شود و بیشتر از جوامع مشابهی که این اصل را نپذیرفته‌اند به سعادت خواهد رسید. (آلمن، ۱۳۸۵: ۲۰۲) در این نگاه الزام افراد به اخلاق جایگاهی ندارد و مورد انتقاد شدید میل نیز قرار می‌گیرد

پدرسالاری

مبنای دیگری که می‌تواند توجیه‌گر مداخله دولت در آزادی مردم باشد پدرسالاری است. پدرسالاری یا قیم مآبی (Paternalism) که به خاطر ریشه لاتینی آن (pater) به معنای دخالت‌های قیم مابانه پدر است^۹ به این عنوان ترجمه شده است عبارت است از محدود کردن آزادی فردی شخص به خاطر مصلحت خود او؛ یعنی می‌توان در صورتی که رفتاری هیچ‌گونه ضرر یا آسیبی به دیگران نرساند تنها به اعتبار حفظ مصلحت افراد آن را مورد قانون‌گذاری قرارداد و محدود و ممنوع نمود؛ بر این اساس اگر هدف نهایی بالا بردن رفاه اجتماعی باشد، درست نیست که جامعه به افراد اجازه دهد به خود آسیب برسانند و یا صلاح خود را نادیده بگیرند، چراکه این زیان به خود و غفلت از منافع نهایتاً از سعادت کلی افراد جامعه کم می‌کند بنابراین بهتر است که جامعه، آزادی‌های افراد را محدود کند تا اطمینان حاصل گردد که آن‌ها به خود آسیب نمی‌زنند و یا صلاح خود را نادیده نمی‌گیرند. (دورکین، ۲۰۰۲: ۳)^{۱۰} محدودیت قانون در مواردی چون استعمال مواد مخدر، ضرورت بستن کمربند ایمنی، ممنوعیت شنا در نقاط خطرناک دریا، ممنوعیت شرب خمر و... صرفاً با توجه به این مبنا توجیه‌پذیر است.

اخلاق‌گرایی قانونی

اخلاق‌گرایی قانونی^{۱۱} رویکردی است که تنها زیان رساندن شخص به دیگران و یا ضرر زدن فرد به خود را، تنها ملاک انحصاری جرم‌انگاری نمی‌داند. این دیدگاه در صورتی که عمل افراد را خود اخلاقاً مذموم بداند و مغایر با برخی معیارهای اخلاقی تشخیص دهد آن را جرم میدانند. این دیدگاه اخلاق ما را ملزم می‌سازد که با بی‌بندوباری در حد امکان مقابله نماییم؛ عمل غیراخلاقی عملی است مستوجب مجازات، درست همان‌طور که یک عمل صحیح اخلاقی مستوجب تقدیر و پاداش است. در این دیدگاه دولت تنها در مقام دفاع از منافع فرد یا سایرین نیست، بلکه علاوه بر این مسایل، برخی امور اخلاقی برای آن اهمیت دارد (هارت، ۱۳۸۸، ۳۵). در این دیدگاه علاوه بر دو صورت قبلی رفتار افراد را جرم می‌داند چراکه اصل عمل مذموم و مغایر با معیارهای برتر افراد جامعه و منافع ایشان می‌باشد در تبیین این معیارهای برتر دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد مثلاً گزاره‌های اخلاقی و آموزه‌های دینی از مهم‌ترین این ارزش‌ها می‌باشد. دین و اخلاق انسان را ملزم به مقابله با بی‌بند و باری در حد امکان می‌نماید به‌طورکلی بر اساس دیدگاه اخلاق‌گرایی قانونی عمل ضد اخلاقی رفتاری مستوجب مجازات است زیرا در تقابل با ارزش‌های بنیادین و برتری هستند که برای حیات انسانی ضروری شده‌اند. بی‌تردید مبانی ارزشی مختلف که ریشه در جهان‌بینی هر اندیشه‌ای دارد ارزش‌های مختلفی را به‌عنوان ارزش برتر مدنظر قرار می‌دهد و به دفاع از آن می‌پردازد. (برهانی، ۱۳۸۸، ۱۱۳)

سازوکارهای الزام به اخلاق

پس از تبیین مفهوم الزام به اخلاق نوبت به شناسایی سازوکارهای آن در نظام حقوقی کشور می‌رسد. در این بخش پس از بررسی قانون اساسی به‌عنوان بالادستی‌ترین سند قانونی در کشور و جستجو در سایر قوانین و نهادهای موجود در نظام حقوقی جمهوری اسلامی می‌توان این سازوکارها را در چند دسته تقسیم نمود که

بدین شرح است: سازوکارهای مرتبط به ساخت حکومت و نهادهای اساسی آن، سازوکارهای مربوط به ساخت دولت و کارگزاران آن، نهادهای خاص ترویج اخلاق، نظارت مردمی و نهایتاً الزام قضایی اخلاق که در ادامه این موارد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

تخلق به اخلاق الله؛ عنوان هدف کلی دولت

قوانین اساسی کشورها در حکومت‌های برآمده از مردم تجلی خواست و اراده آن‌هاست و شاید بتوان آن را محوری‌ترین متن رسمی در یک کشور دانست که اهداف مسیر حرکت کلی جامعه در آن پیدا می‌شود. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌طور مشخص هدف از حکومت را رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی می‌داند تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به‌منظور تجلی ابعاد خود گونگی انسان فراهم آید و تخلق به اخلاق الله را هدف حکومت می‌داند.^{۱۲} به‌علاوه اینکه روح حاکم در تمامی بخش‌های قانون اساسی حاکی از اهمیت به مسئله اخلاق و توسعه فضایل اخلاقی است تا جایکه در بند اول اصل سوم قانون اساسی ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی را از مواردی می‌داند که باید به سمت آن حرکت نمود به‌علاوه اینکه در اصل چهاردهم قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف شده‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند.^{۱۳} همچنین در قانون اساسی اخلاق در مبانی اسلامی^{۱۴} و عفت عمومی^{۱۵} ممنوع اعلام شده است. وجود فقیه جامع‌الشرایط در رأس قانون نیز تکمیل‌کننده مباحث فوق است. تمامی موارد پیش‌گفته بیانگر اهمیت فراوان جهت‌گیری اخلاقی در قانون اساسی و بالتبع در تمامی قوانین جمهوری اسلامی است.

الزام به اخلاق در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

منظور از حقوق اساسی بخشی از حقوق عمومی است که به بررسی پدیده‌های نهادین شده سیاسی با شیوه‌های حقوقی می‌پردازد به عبارت دیگر، موضوع اصلی این رشته از حقوق، مطالعه شکل‌گیری حقوقی برخی پدیده‌های سیاسی است و بنابراین سازمان عمومی دولت و قوای فعال در آن بخش مهمی از حقوق اساسی است (قاضی، ۱۳۸۴، ۳۴). برای بررسی مفهوم الزام به اخلاق در قوانین جمهوری اسلامی شیوه تشکیل و اجرای قوانین و مدل اجرایی کشور بسیار حائز اهمیت است که برای بررسی آن باید حقوق اساسی در کشور مورد مطالعه قرار گیرد. البته قوه قضاییه در انتهای تحقیق با عنوان الزام قضایی بررسی می‌شود. اما مجلس شورای اسلامی رکن اصلی نهاد قانون‌گذاری در کشور ایران است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل شده است. در فرمان مشروطیت با توجه به وجود شرط عدم مخالفت قوانین با دین مقدس اسلام از مجلس ایران به عنوان مجلس مقدس^{۱۶} نیز یاد شده است.

در قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه مجلس شورای اسلامی، وظیفه قانون‌گذاری است و مجلس در هر زمینه‌ای که لازم ببیند، می‌تواند قانون وضع کند^{۱۷} و اگرچه دولت و قوه قضاییه حق دادن لایحه به مجلس را دارند اما تصویب نهایی این لوایح بر عهده قوه مقننه است. به علاوه شرح و تفسیر قوانین عادی^{۱۸} نیز بر عهده مجلس است؛ و اگر قانون را به عنوان ریل‌های مورد نیاز حرکت قطار کشور بدانیم مجلس در این میان نقش مهمی در الزام به اخلاق می‌تواند بازی کند.

علاوه بر وضع ابتدایی قانون مجلس می‌تواند از طریق وضع هر نوع مالیات و نیز تعیین موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی^{۱۹} و تصویب بودجه سالانه کشور^{۲۰} موجبات حمایت‌های تشویقی از مروجان اخلاق و اعمال محدودیت و مالیات برای برهم زندگان اخلاق جامعه را فراهم آورد و از طرقی جدای از روش قهری به الزام قانون بپردازد.

همچنین ابزارهای نظارتی مجلس مانند حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور^{۲۱}. دادن رأی اعتماد به هیأت وزیران^{۲۲}. حق سؤال^{۲۳} حق استیضاح^{۲۴}... رسیدگی به شکایات وارده درباره طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه.^{۲۵} انتخاب دو عضو از شش عضو شورای نظارت بر صداوسیما و وجود دیوان محاسبات کشور^{۲۶} روشی کارآمد است تا مجلس بتواند از طریق نظارت بر قوای مجریه و قضائیه و به‌طور کلی عموم بخش‌های کشور موارد تخلف از اخلاق را مورد رصد قرار دهد و برای حل آن چاره‌اندیشی کند. نکته مهم این است که مصوبات مجلس شورای اسلامی در صورت تأیید شورای نگهبان برای اجرا به قوه مجریه ایران و قوه قضائیه ابلاغ می‌شوند^{۲۷} و این شورای نگهبان است که حافظ اسلامی بودن مصوبات مجلس است و تخطی از اصول و احکام اسلامی که در اصل منجر به تخطی از اخلاق می‌شود به‌وسیله حاکمیت شورای نگهبان و قوانین اسلامی به مجالس از بین می‌رود. به‌طور خلاصه باید گفت قوه مقننه که شامل دو رکن مجلس شورا و شورای نگهبان است می‌بایست به‌وسیله اختیارات مصرحش در قانون اساسی برای ترویج اخلاق اسلامی کوشا باشد و از طرق ایجابی و سلبی به الزام اخلاق بپردازد.

در مورد قوه مجریه نیز باید گفت که رئیس‌جمهور که پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است، در رأس آن قرار دارد و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد^{۲۸} وی طبق قانون اساسی سوگند می‌خورد تا پاسدار اسلام باشد و خود را وقف ترویج دین و اخلاق نماید^{۲۹} و بر این اساس موظف است از تمامی امکاناتی که در اختیار دارد برای ترویج اخلاق اسلامی کمک بگیرد تا بتواند بر سوگند خویش وفادار بماند.

پس از تشکیل دولت و اخذ رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی شخصیت جدیدی به نام هیئت دولت شکل می‌گیرد. پس از رئیس‌جمهور، هیئت دولت عالی‌ترین مقام سازمان اداری محسوب می‌شود. هر یک از وزیران مسئول وظائف خاص خویش در برابر رئیس‌جمهور و مجلس هستند به‌علاوه و در اموری که به تصویب هیأت

وزیران می‌رسد، مسئول اعمال دیگران نیز می‌شوند.^{۳۰} همچنین وجود بازوهای چوین شورای عالی انقلاب فرهنگی که مصوبات آن واجد اهمیت بالایی است در اختیار رئیس‌جمهور قرار دارد. مسلماً استفاده از واژه ترویج در مورد اخلاق نشان‌دهنده‌ی منظور قانون‌گذار اساسی از اخلاق است که اخلاق اجتماعی و رایج یا آداب مدنظر نبوده است بلکه منظور اخلاق اسلامی و تخلق به فضایل اخلاقی است.

هریک از وزیران منفردا و هیأت دولت جداگانه اختیارات فراوانی در نظام حقوق اساسی کشورمان دارا هستند و می‌توانند با استفاده از اختیارات خود در اجرای قانون اساسی به مسئله اخلاق و الزام به آن جهت توسعه فضایل اخلاقی بکوشند به‌عنوان مثال در مورد تهیه لایحه بودجه و یا برنامه توسعه دولت می‌تواند با حمایت از اخلاق اسلامی و نهادهای مرتبط به رشد فضایل اخلاقی کمک کند. از سوی دیگر دولت می‌تواند از طریق وضع تصویب‌نامه یا اخذ تصمیمات اداری شرایطی را فراهم کند که عملاً فضایل اخلاقی توسعه یا تضييق يابد.^{۳۱} (مؤتمنی، ۱۳۸۱: ۱۵-۲۰)

گزینش و نصب و کارگزاران

تعیین شرایط و صلاحیت‌های کارگزاران دولت یکی از سازوکارهای موثر در قوانین جمهوری اسلامی به جهت نهادینه ساختن اخلاق در جامعه است و این مسئله در انتصاب افراد برای مناصب کوچک و بزرگ نظام جاری است؛ زیرا رأس و بدنه هر حکومت با توجه به در اختیار داشتن قدرت می‌تواند تاثیر فراوانی بر زندگی مردم داشته باشد به‌علاوه اینکه حاکمان می‌توانند نقش الگو برای مردم داشته باشند و این مسئله به شکل مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌گیری نظام اخلاقی جامعه دخیل است. وجود شرایط برای احراز صلاحیت نمایندگان مجلس و نامزدهای ریاست جمهوری در این راستا فهم می‌شود. پس از انتخابات ریاست جمهوری نیز گام اول رئیس‌جمهور در اجرای وظایف خود انتصاب معاونین و معرفی وزرا به مجلس شورای اسلامی است^{۳۲}

. از این طریق رئیس‌جمهور می‌تواند با انتخاب افراد معتقد به مبانی اسلامی اصلی‌ترین گام را در ترویج اخلاق اسلامی در جامعه بردارد. طبیعی است که انتخاب افرادی که ترویج اخلاق را خلاف آزادی مردم بدانند به معنای بی‌توجهی به سوگند رئیس‌جمهور مصرح در قانون اساسی و در راستای حمایت از اخلاق است. این مسئله در سایر انتصابات در رده‌های پایین‌تر نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال بند ۴ ماده ۱ قانون‌گزینش تعیین می‌کند که عدم اشتها به فساد اخلاقی و تجاهر به فسق از مواردی است که باید در گزینش افراد مدنظر قرار گیرد.^{۳۳}

سازوکار دیگری که در مسئله الزام به اخلاق در قوانین جمهوری اسلامی یافت می‌شود را می‌توان در قوانین مربوط به تخلفات اداری جست‌وجو کرد. تخلف اداری به معنای تجاوز مأمور دولت از مقررات اداری در حین انجام وظیفه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۲۵۷) که به‌صورت فعل یا ترک فعل رخ می‌دهد و ارتکاب آن مستخدم را مستحق مجازات اداری می‌نماید. (استوارسنگری و امامی، ۱۳۹۱: ۲۵۷)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام اداری دچار تحولات فراوانی شد و قوانین بسیاری راجع به تخلفات اداری به تصویب رسید. مهم‌ترین این قوانین عبارت است از لایحه قانونی مربوط به پاک‌سازی و ایجاد محیط مساعد برای رشد نهادهای انقلاب در وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌ها و بانک‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی، قانون هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۶۲ و همچنین قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۴ که مسئولیت اداری در آن شناسایی شده بود. قانون رسیدگی به تخلفات اداری نیز که شاید اصلی‌ترین قانون در این زمینه باشد در مهر و موم‌های ۶۵، ۷۱، ۷۲ مورد قانون‌گذاری و بازنگری قرار گرفت. اگرچه گنجاندن تخلفات انتظامی و جرائم اداری مانند افشای اسرار اداری، ترک خدمت در ساعات کاری، اختلاس و... مواردی نیستند که به شکل بدیعی برای اولین بار در

قوانین مربوط با تخلفات اداری کشور ما آمده باشند اما نوآوری جمهوری اسلامی در زمینه الزام به اخلاق را می‌توان در این قوانین مشاهده کرد. به‌عنوان مثال در ماده ۷ قانون مقررات انتظامی هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی تخلفات انتظامی و جرائم، به دودسته تخلفات انضباطی و اعمال خلاف شرع و اخلاق عمومی تقسیم شده است و این به این معنا می‌تواند باشد که دولت اهمیت فراوانی به شیوه تدریس اساتید اخلاق عمومی و شریعت اسلام می‌دهد. ذیل ماده هفت این قانون مواردی از قبیل اعتیاد و ارتکاب اعمال خلاف اخلاق عمومی که موجب هتک و حیثیت و شئون شغلی باشد، اعمال خلاف شرع و عدم رعایت حجاب اسلامی، عضویت در یکی از فرق ضاله و القاء اندیشه‌های الحادی^{۳۴} آمده است که تمام این موارد دال بر این مطلب است که منظور از واژه اخلاق عمومی در صدر ماده چیزی جز اصول اخلاقی منبث از شریعت نیست. همچنین طبق بند بیست و یک ماده هشت قانون رسیدگی به تخلفات اداری دولت موظف است با عنوانی به نام رعایت نکردن شئون و شعایر اسلامی و بی‌حجابی برخورد کند و این مورد نیز مصداق بارز الزام به اخلاق در مورد کارگزاران نظام است.^{۳۵}

ترویج فرهنگی اخلاق

با توجه به درونی بودن تمایلات انسان‌ها در اتخاذ دستورات اخلاقی یکی از اصلی‌ترین سازوکارهای الزام به اخلاق در یک جامعه تلاش برای تغییر خواست درونی افراد جامعه است که برای این امر در بند ۸ ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری به خوبی بیان شده است. در این بند از ترویج اخلاق، فرهنگ و مبانی اسلامی و صیانت از هویت ایرانی، اسلامی به‌عنوان یکی از امور حاکمیتی یاد شده که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود.^{۳۶}

برای نیل به این مقصود در ساختار جمهوری اسلامی نهادهایی بدین منظور به وجود آمده اند که می‌توان از شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد نام برد. در بنده قوه مجریه نیز رشد فضایل اخلاقی را باید مأموریت ویژه وزارت خانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش و وزارت علوم و تحقیقات دانست علاوه بر این نهادهای دیگری خارج از بدنه قوه مجریه وجود دارد که وظیفه ترویج فرهنگی اخلاق را بر عهده دارند و در ادامه مختصراً به این نهادها پرداخته می‌شود.

شورای عالی انقلاب فرهنگی

پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ امام خمینی ستاد انقلاب فرهنگی را با هدف ساماندهی اوضاع مدارس و دانشگاه‌های کشور تشکیل دادند که بعدها در نوزدهم آذر ۱۳۶۴، حضرت امام، رؤسای سه قوه و تعداد دیگری از اندیشمندان فرهنگی کشور را به اعضای آن ستاد اضافه کردند و بدین شکل ستاد انقلاب فرهنگی با ترکیب جدید خود، تحت عنوان شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت خود را آغاز نمود^{۳۷} این شورا که به‌عنوان مرجع عالی سیاست‌گذاری، تعیین خط مشی، تصمیم‌گیری و هماهنگی و هدایت امور فرهنگی، آموزشی و پژوهشی کشور در چارچوب سیاست‌های کلی نظام محسوب می‌شود و تصمیمات و مصوبات آن لازم‌الاجرا و در حکم قانون است؛ با مأموریت تصحیح و ارتقاء فرهنگ و سازماندهی امور فرهنگی برای حفظ استقلال و تحکیم و تعمیق تدین و فرهنگ دین باوری و در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی فعالیت می‌نماید^{۳۸}.

این شورا که از جمله اهداف آن گسترش و نفوذ فرهنگ اسلامی در شئون جامعه و تقویت انقلاب فرهنگی و اعتلای فرهنگ عمومی و تحول دانشگاه‌ها و مدارس و مراکز فرهنگی و هنری بر اساس فرهنگ صحیح اسلام است. وظایفی دارد که می‌توان آنها را در سه حوزه سیاست‌گذاری و تدوین طرح‌های راهبردی کشور در زمینه‌های مختلف

فرهنگی، فعالیت‌های دینی و معنوی، تهاجم فرهنگی و سایر حوزه‌های فرهنگی، تدوین ضوابط تأسیس مراکز علمی و آموزشی و نیز ضوابط گزینش مدیران و استادان و دانشجویان و نظارت بر اجرای مصوبات شورا تقسیم‌بندی نمود.^{۳۹} شورای عالی انقلاب فرهنگی به بیان مقام معظم رهبری اتاق فرمان فرهنگی کشور است و با این اوصاف وظیفه ترویج اخلاق را می‌توان یکی از اهداف و وظایف مسلم این شورا به حساب آورد.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اگرچه با نام‌های دیگر و با وظایف گسترده‌تر از ابتدای انقلاب و با تصویب شورای انقلاب وارد نظام حقوقی کشور گردید. این وزارت که البته از سال ۱۳۶۵ به شکل امروزی آن پدیدار گشته است وظیفه مهمی را در فراهم آوردن شرایط الزام اخلاقی بر عهده دارد به نحوی که در ماده ۲ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این وزارت مسئول اجرای سیاست‌های رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران در زمینه فرهنگی عمومی گردیده است. شاید بررسی اهداف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این بحث راهگشا باشد. اهداف این وزارت که در ماده یک قانون فوق‌الذکر آمده عبارت است از:

- ۱ - رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی.
- ۲ - استقلال فرهنگی و مصونیت جامعه از نفوذ فرهنگ اجانب.
- ۳ - اعتلای آگاهی‌های عمومی در زمینه‌های مختلف و شکوفایی استعدادها و روحیه تحقیق، تتبع و ابتکار در جامعه.
- ۴ - رواج فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۵ - آگاهی جهانیان نسبت به مبانی و مظاهر و اهداف انقلاب اسلامی.

۶ - گسترش مناسبات فرهنگی با ملل و اقوام مختلف بخصوص مسلمانان و مستضعفان جهان.

۷ - فراهم آمدن زمینه‌های وحدت میان مسلمین.^{۴۰}

اگرچه تمامی این بندهای هفتگانه وظیفه خطیر این وزارت را در مورد توسعه فضایل اخلاقی می‌رساند اما بند اول این ماده صراحتاً به موضوع اخلاق می‌پردازد و رشد فضایل اخلاقی را بر مبنای ایمان و تقوا را از اهداف این وزارت می‌داند. با این حساب مشخص می‌شود که طبق این قانون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان بخشی از دولت موظف است فضایل اخلاقی را بر مبنای اسلام در جامعه رواج دهد و مانع از بروز نارسایی‌های اخلاقی گردد. به موارد فوق باید این را بیافزاییم که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی مسئولیت ریاست شورای فرهنگ عمومی که ذیل شورای عالی انقلاب فرهنگی تعریف شده است را نیز برعهده دارد و می‌تواند بوسیله این شورا مروج اخلاق در جامعه باشد.

وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم تحقیقات و فناوری

اهمیت آموزش و پرورش و آموزش عالی در تمام کشورها بر کسی پوشیده نیست و این مهم در اصل سوم قانون اساسی کشورمان نیز بیان شده است به‌علاوه اینکه طبق قانون اساسی دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.^{۴۱} با توجه به اینکه آموزش و پرورش و آموزش عالی طبق قانون اساسی^{۴۲} می‌بایست در خدمت موارد مذکور در اصل دوم^{۴۳} قانون اساسی باشد به نظر می‌رسد آنچه ماده و محتوای آموزش در سطوح و مقاطع مختلف قرار می‌گیرد نمی‌تواند جدای از فضایل اخلاق اسلامی باشد و شاید بتوان هدف آن را تحول انسان‌ها دانست به‌بیان‌دیگر آموزش و پرورش و آموزش عالی را می‌توان

زیرساخت تحول در انسان‌ها و تغییر صحیح در دل‌ها و باورها و حرکات و خلیات به حساب آورد. ^{۴۴} حداقل نیمی از کار آموزش و پرورش، پرورش و تربیت است قرآن کریم نیز وظیفه انبیا، تزکیه و تعلیم است. بعضی از جلو قرار گرفتن «یزگیم» در دو آیه قرآن بر «یعلّمهم»، استفاده کرده‌اند که تزکیه از تعلیم هم بالاتر است. می‌تواند این‌طور باشد. حداقل این است که تزکیه در کنار تعلیم است؛ «یزگیم و یعلّمهم الکتاب و الحکمّه» ^{۴۵}؛ آن‌هم تعلیم کتاب و حکمت، نه تعلیم چیزهای پیش‌پاافتاده ^{۴۶} بنابراین می‌توان گفت وزارت خانه‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی وظیفه ترویج اخلاق را به‌طور جدی بر عهده‌دارند. این مسئله در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به‌صراحت تکرار شده است. به‌عنوان مثال در این سند و در بخش بیانیه ارزش‌ها، کسب فضایل اخلاقی به‌عنوان یکی از گزاره‌های ارزشی نظام تعلیم و تربیت آمده است به‌علاوه در بخش‌های چشم‌انداز، اهداف کلان، اهداف عملیاتی و حتی بخش راه کارها، توجه به ایجاد محیط مناسب برای کسب فضایل اخلاقی و بهره‌مندی از معلمان متخلق به اخلاق در جهت رشد اخلاقی دانش‌آموزان دیده می‌شود. ^{۴۷}

و در قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم و تحقیقات و فناوری مصوب ۱۳۵۸۳/۱۸ / ^{۴۸} نیز مسئله اخلاق و ورود این وزارت خانه به آن به‌صراحت آمده است به‌عنوان مثال در بند ج ماده یک از این قانون تعمیق و گسترش علوم، معارف، ارزش‌های انسانی و اسلامی به‌عنوان یکی از اهداف این وزارت تعیین شده است و همکاری در اعتلای فرهنگ، اخلاق و معنویت اسلامی در مجامع علمی دانشگاهی و جامعه نیز به‌عنوان مأموریت دیگر این وزارت خانه به‌شمار رفته است.

الزام به اخلاق توسط سایر نهادها

علاوه بر قوای سه‌گانه و قوانین اصلی که در آنها بحث الزام به اخلاقیات مطرح شده می‌توان از نهادهای دیگری نام برد که وظیفه اصلی و مأموریت غایی آنها بحث الزام به اخلاقیات است.

از اصلی‌ترین این نهادها می‌توان به صداوسیما جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود که در قانون اساسی بدان اشاره شده و رعایت موازین اسلامی در آن شرط شده است.^{۴۹} در ماده ۹ از فصل دوم اساسنامه سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ آمده است که هدف اصلی سازمان به‌عنوان یک دانشگاه عمومی نشر فرهنگ اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای تزکیه و تعلیم انسان و رشد فضائل اخلاقی و شتاب بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان است. این هدف‌ها در چهارچوب برنامه‌های ارشادی، آموزشی، خبری و تفریحی تأمین می‌گردد. مشروح هدف و برنامه‌های سازمان در زمینه‌های گوناگون در خط‌مشی و اصول برنامه‌های سازمان مصوب مجلس شورای اسلامی ذکر شده است.^{۵۰} آنچه مشخص است این است که اگرچه صداوسیما برای اهداف خود از قوه قاهره و ضمانت اجرا برخوردار نیست اما عملاً می‌تواند با برنامه‌سازی در جهت رشد فضایل اخلاق به الزام جامعه از طریق ایجابی آن بپردازد.

این امر در مورد سازمان تبلیغات اسلامی که نهادی عمومی غیردولتی به شمار می‌رود نیز صادق است. در بند یک ماده پنج اساسنامه این سازمان احیاء و اشاعه‌ی اندیشه‌ی تابناک اسلام در همه زمینه‌های موردنیاز و تقویت روح عبودیت الهی و ترویج اخلاق اسلامی در میان مردم به‌ویژه نسل جوان به‌عنوان اولین هدف مشخص شده است.^{۵۱} همچنین می‌توان از نهادهای مردمی مانند بسیج مستضعفین، مساجد، هیأت و مؤسسات خودجوش فرهنگی به‌عنوان مواردی یادکرد که فارغ از چهارچوب‌های اداری و جدای از دولت بی‌وقفه به اشاعه اخلاق در جامعه اسلامی می‌پردازند و البته در سالهای اخیر مورد توجه فراوان رهبری نظام قرار گرفته‌اند.

امربه معروف و نهی از منکر؛ الزام همگانی اخلاق

امر به معروف و نهی از منکر یکی از سازوکارهای الزام به اخلاق است که در اصل هشتم قانون اساسی ذکر شده است. در این اصل دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت تعیین شده است^{۵۲} تا از این طریق ضمانت اجرایی همگانی و مردمی برای جاری شدن اخلاق در جامعه ایجاد شود. متأسفانه با وجود اهمیت فراوان امر به معروف و نهی از منکر و موکول شدن تعیین شرایط، حدود و کیفیت این فریضه الهی به تصویب قانون، با تاخیر بسیار زیاد در سال ۱۳۹۲ قانونی با عنوان حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر^{۵۳} در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و به تصویب شورای نگهبان رسید. در ماده یک این قانون از معروف و منکر به هرگونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی که به عنوان احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد^{۵۴} تعبیر شده است و در ماده دوم همین قانون امر به معروف و نهی از منکر را دعوت و واداشتن دیگران به معروف و نهی و بازداشتن از منکر^{۵۵} تعریف کرده است. برای دریافت صحیح مفهوم این نهاد اسلامی رجوع به موارد فقهی نیز الزامی است. امام خمینی (ره) در تعریف امر به معروف و نهی از منکر در تحریرالوسیله اینگونه مرقوم داشته اند که: امر به معروف و نهی از منکر به واجب و مستحب تقسیم می شود، پس چیزی که عقلاً یا شرعاً واجب است، امر به آن واجب می باشد و چیزی که عقلاً قبیح، یا شرعاً حرام است، نهی از آن واجب می باشد و چیزی که مستحب باشد، امر به آن همچنین (مستحب) است و آنچه مکروه باشد، نهی از آن، چنین (مکروه) است (خمینی، ۲۰۰، ۱۳۷۵).

البته امر به معروف و نهی از منکر در اسلام دارای حدود و شرایطی است که در این مقال فرصت پرداختن به آن وجود ندارد اما به عنوان مثال گفته شده است که این

واجب دینی تنها در شرایطی جریان پیدا می‌کند که عمل مورد نهی بدون تجسس دانسته شود (مطهری، ۱۱۱، ۱۳۷۰). این امر تنها شامل اعمالی می‌شود که نمود عمومی داشته و یا در عرصه عمومی انجام شده است؛ بنابراین در راستای تعیین حدود و ثغور امر به معروف و نهی از منکر باید به حوزه بندی و تفکیک اعمال افراد اقدام کرد: نخست، اعمال و رفتاری است که کاملاً انفرادی و شخصی است و آثار و عواقب آن متوجه خود فرد است و آثار و نتایج آن به اجتماع سرایت نمی‌کند و یا از اعمالی است که فرد آن‌ها را در خلوت خود انجام می‌دهد؛ به این معنا که بدون تجسس در امور وی نمی‌توان به آن پی برد. دسته دوم، اعمال، رفتار و عقیده‌ای است که آثار اجتماعی دارد ولی فرد قصد پنهان کردن آن را دارد و تلاش می‌کند آثار رفتار یا عقیده وی در اجتماع بازتاب نداشته باشد و آثار آن عمل به اجتماع سرایت نکند ولی گاهی اوقات فرد ثالث بدون تفحص و تجسس به عمل وی آگاهی می‌یابد، زیرا در پنهان‌کاری خود موفق عمل نکرده است. دسته سوم عمل، رفتار یا عقیده‌ای است که به صورت علنی در مرآی و منظر عموم انجام می‌شود و یا آثار آن در اجتماع تجلی می‌یابد یا به آن سرایت می‌کند؛ که تنها همین دسته موضوع امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرند (راعی، ۱۳۸۴، ۱۲۵). قانون حمایت از امران به معروف و ناهیان از منکر نیز در مواد ۳ و ۵^{۵۵} به این مورد صحه گذاشته است.

بر این اساس اگرچه بر اساس کرامت انسانی تجسس امور خصوصی افراد جایگاهی ندارد اما با این حال امر به معروف و نهی از منکر دایره گسترده‌ای را شامل می‌شود که قطعاً اصول اخلاقی را در برمی‌گیرد به علاوه اینکه این وظیفه در قانون اساسی بر عهده مردم نسبت به یکدیگر و دولت و دولت نسبت به مردم قرار داده شده است و این مساله بر گستردگی این نهاد اصیل اسلامی در جامعه می‌افزاید؛ و در اصل دولت و مردم مکلف اند در مواردی که بر اساس دین اسلام معروف و منکر محسوب می‌شود مردم را امر و نهی نماید و این به وضوح مخالف مبانی تحدید قانون مانند اصل ضرر و پدرسالاری است و کاملاً متضاد با اصول آزادی در معنای لیبرالی آن است. شایان ذکر

است امر به معروف توسط دولت می‌تواند تمامی شقوق الزام به اخلاق توسط دولت را شامل شود و حتی الزام قضایی نیز بخشی از این نهاد است که صرفاً محل ورود حکومت است و مردم در عصر حاضر نقشی در آن ندارند و به نظر می‌رسد آنچه در قوانین امر به معروف و نهی از منکر آمده بیشتر مربوط به حوزه نظارت همگانی باشد و ساز و کاری مردمی برای مقابله با بی‌اخلاقی در جامعه محسوب می‌شود.

الزام قضایی اخلاق

مداخله کیفری و الزام قضایی سخت‌ترین شیوه اعمال نفوذ قدرت عمومی، دولت‌ها، به حساب می‌آید که کیفیت مشروعیت استفاده از آن ریشه در اندیشه‌های فلسفی و نظام ایدئولوژیک حاکم جوامع دارد (محمودی، ۱۳۸۶، ۱۲۱). در جمهوری اسلامی نیز قوه قضاییه مسئولیت نهایی صیانت از اخلاق را بر عهده دارد و در صورتی که هیچ‌یک از روش‌های پیش‌گفته اثر بخش نباشند نوبت به برخورد شدید و الزام قانونی می‌رسد. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایفی است که می‌توان آن‌ها را در سه دسته حل و فصل دعاوی خصوصی، امور مربوط به مجازات اسلامی و احقاق حقوق و آزادی‌های مردم در برابر دولت تقسیم‌بندی کرد. در اصل قوه قضاییه ضامن اجرای قوانین در کشور است^{۵۶} که این امر در بیشتر موارد به وسیله دادگاه‌های دادگستری صورت می‌گیرد که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.^{۵۷} با توجه به اینکه مسئله الزام به اخلاق بیش و پیش از همه در انگلستان مطرح شده است، نزاع اصلی در این باب بیشتر به مسئله تفسیر قضاات از اخلاق و الزام به آن بازمی‌گردد اما با توجه به نگاه فرمالیستی حاکم در نظام قضایی کشور ما قوه قضاییه صرفاً ضامن اجرای قوانینی است که در

مجلس تصویب گردیده است و البته رجوع به فتاوی معتبر نیز نمی‌تواند چندان حکم مذکور را تغییر دهد... یعنی قوه قضاییه صرفاً مجری قوانین است و ابتکار عمل با مجلس شورای اسلامی است؛ و آنچه می‌توان در این بخش بیان کرد بیشتر در ارتباط با قوانینی است که نشان دهنده سازوکار نهایی الزام به اخلاق است. به‌عنوان مثال در قانون مجازات اسلامی و در کتاب پنج آن فصلی تحت عنوان جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی آمده است همچنین در ماده ۱۴۱ این قانون تظاهر به عمل حرام جرم‌انگاری شده است و حتی نداشتن حجاب اسلامی را به‌عنوان جرم مطرح می‌کند. همچنین در ادامه این قانون در ماده ۱۴۳ جریحه‌دار شدن اخلاق عمومی مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است.^{۵۸}

در قانون مدنی نیز مخالفت با اخلاق حسنه می‌تواند بر هم زننده توافقات خصوصی افراد گردد و در مسئله اطفال هم انحطاط اخلاقی والدین می‌تواند در مسئله قیمومیت و حضانت مؤثر باشد.^{۵۹} مواردی از این دست در قوانین جمهوری اسلامی به کرات یافت می‌شود و قوه قضاییه موظف به اجرای این قوانین و الزام اخلاق و جلوگیری از ترک آن است.

نتیجه‌گیری

اگر چه مسئله الزام به اخلاق و حدود آن تا کنون بیشتر ذیل حقوق جزا مطرح می‌شده است اما باید گفت این پرسش ریشه‌ای‌تر از آن است که صرفاً مربوط به جرم‌انگاری اعمال غیراخلاقی باشد و با توجه به اینکه حقوق جزا جزئی از حقوق عمومی به شمار می‌رود شاید بهتر باشد مبانی تحدید قانون در پژوهش‌های حقوق عمومی جایگاه خود را بازیابد. چگونگی درک انسان‌ها از مفاهیم بنیادین حقوق عمومی همچون آزادی، قانون و دولت همان چیزی است که تعیین‌کننده نهایی پاسخ مسئله الزام به اخلاق خواهد بود؛ و البته این مفاهیم ثمرات درختی هستند که ریشه در نوع تفکر

انسان‌ها و نگاهشان به جهان دارند که بزرگ‌ترین ثمره درخت تفکر حکومت است. در حکومت اسلامی قانون اسلامی حاکم است و حاکم، محکوم حکم خداوند است. در این حکومت هدف نهایی قرب انسان‌هاست و توسعه فضایل اخلاقی اگرچه در شکل زایل کننده اختیار انسان‌ها وارد نمی‌شود اما شاید بتوان آن را وظیفه غایی حکومت اسلامی دانست.

در این راستا و در حکومت اسلامی اولین وظیفه را حکومت و عالمان دین بر عهده‌دارند و آن بیان صحیح دین خداوند و تبیین فضایل است. پس‌ازاین مرحله نوبت به ایجاد نهادهای لازم جهت توسعه اخلاق و ساز کارهای ترویج اخلاق می‌رسد. دولت در این مرحله می‌تواند نهادهایی ایجاد کند و بودجه عمومی را صرف توسعه اخلاق نماید. مرحله بعد تشویق و تنبیه رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی است و آخرین مرحله از این حلقه را می‌توان جرم‌انگاری رفتارهای خلاف اخلاق نامید.

در نظام جمهوری اسلامی به عنوان نمونه عینی حکومت اسلامی سازوکارهای فراوانی برای الزام به اخلاق در قانون اساسی و سایر قوانین وجود دارد. در گام اول قانون اساسی در تعیین هدف حکومت و تعیین کارکردهای نهادهای اساسی و شیوه تصویب قوانین، اجرا و نظارت بر آن سازمان قوا رو به نحوی مهندسی کرده است تا خروجی حکومت فرد و جامعه‌ی متخلق به اخلاق دینی باشد. از سویی کارگزاران دولتی به عنوان بدنه حاکم بر مردم، پیش از استخدام و پس از آن مستمراً می‌بایست خود از اصول اخلاقی تخطی نکنند و ساخت دولت می‌بایست اخلاقی باشد. پس‌ازاین مرحله نوبت به ترویج اخلاق می‌رسد که نهادهایی همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش و آموزش عالی و همچنین سازمان صداوسیما و سازمان تبلیغات اسلامی موظف اند به صورت مستقیم و غیرمستقیم به ترویج اخلاق در جامعه بپردازند.

تعریف امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نظامی که در آن مردم خود می‌توانند بر یکدیگر نظارت داشته باشند تضمینی عمومی برای مقابله با تجاوز به اخلاق در جامعه

است و البته در نهایت قوه قضاییه به عنوان راهکار نهایی الزام به اخلاق مصادیق خلاف اخلاق را جرم‌انگاری می‌کند و از طریق برخورد قضایی جریان اخلاق را در جامعه برقرار می‌سازد.

یادداشت‌ها

(۱) اوگوست کنت (۱۸۵۷ - ۱۷۹۸)

- (2) Practical limits
- (3) Harm principle
- (4) John Stuart Mill, Stanford Encyclopedia of Philosophy:
<http://plato.stanford.edu/entries/mill>
- (5) On Liberty
- (6) Self-protection
- (7) Self-regarding
- (8) Other-regarding
- (9) <http://legacy.earlham.edu/~peters/writing/paternal.htm>
- (10) Dworkin, (۲۰۰۲:۳)
- (11) Legal moralism

(۱۲) مقدمه قانون اساسی

(۱۳) اصل چهاردهم

(۱۴) اصل بیست و چهارم

(۱۵) اصل یکصد و شصت و پنجم

(۱۶) طرح شیخ فضل‌الله نوری برای نظارت شورای مجتهدان بر قوانین مصوب

مجلس مقدس شورای ملی بر قوانین مصوب مجلس بود. شیخ در پیشنهادی که

پس از امضای صدرالعلما و سید جمال افجه‌ای و آقا حسین قمی به مجلس تقدیم کرد، چنین آورد: «این مجلس مقدس شورای ملی که به توجه حضرت امام عصر عجل الله فرجه و مراقبت حجج اسلامیه و عامه ملت ایران تأسیس شده باید در هیچ عصر از اعصار، مواد احکامیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام، علیه الصلوٰه و السلام، نداشته باشد و معین است که تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی با قواعد اسلامیه در عهده علمای اعلام، ادام الله برکات وجودهم بوده و هست؛ لذا مقرر است در هر عصری از اعصار انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقهای متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس، در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالفت با احکام شرعیه باشد، عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبّع است و این ماده ابداً تغییرپذیر نخواهد بود»؛ که بر اساس آن اصل اول و اصل دوم متمم قانون اساسی ایران مصوب ۱۲۸۵ هجری شمسی و عنوان مجلس مقدس شورای ملی نوشته شده است.

(۱۷) اصل ۷۱

(۱۸) اصل ۷۳

(۱۹) اصل ۵۱

(۲۰) اصل ۵۲

(۲۱) اصل ۷۶

(۲۲) اصل ۸۷

(۲۳) اصل ۸۸

(۲۴) اصل ۸۹

(۲۵) اصل ۹۰

(۲۶) . اصول ۵۲ و ۵۳

- (۲۷) اصل پنجاه و هشت
- (۲۸) اصل صد و سیزدهم
- (۲۹) اصل صد و بیست و یکم
- (۳۰) اصل صد و سی و هفت
- (۳۱) ر ک طباطبائی مؤتمنی، منوچهر؛ حقوق اداری، تهران، سمت، ۱۳۸۱، چاپ هفتم، ص ۲۰-۱۵ همچنین انصاری، ولی‌ا...؛ کلیات حقوق اداری، تهران، میزان، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۱۸۵-۱۷۸ و قاضی، ابوالفضل؛ بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، میزان، ۱۳۸۲، چاپ دهم، ص ۲۴۲.
- (۳۲) اصل یکصد و سی و سوم
- (۳۳) بند ۴ ماده ۲ قانون تسری قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش به کارکنان سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی مصوب ۱۳۷۵
- (۳۴) قانون مقررات انتظامی هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۴
- (۳۵) قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲
- (۳۶) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶
- (۳۷) به نقل از سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی
- (۳۸) جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب ۲۰/۰۸/۱۳۷۶
- شورای عالی انقلاب فرهنگی
- (۳۹) همان
- (۴۰) قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۱۲
- (۴۱) اصل سی‌ام
- (۴۲) اصل سوم قانون اساسی
- (۴۳) اصل دوم: جمهور اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

خدای یکتا (لااله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

عدل خدا در خلقت و تشریح.

امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت

معصومین سلام الله علیهم اجمعین، ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته

بشری و تلاش در پیشبرد آنها، ج - نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و

سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی

و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

(۴۴) بیانات در دیدار با فرهنگیان ۱۸/۰۲/۱۳۹۲

(۴۵) آل عمران: ۱۶۴ جمعه: ۲

(۴۶) همان

(۴۷) سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مصوب ۱۳۹۰

(۴۸) قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم و تحقیقات و فناوری مصوب

۸۳/۵/۱۸

(۴۹) اصل یکصد و هفتاد و پنج

(۵۰) اساسنامه سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸

(۵۱) اساسنامه سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۸۷

(۵۲) اصل هشتم

(۵۳) ماده ۱ امر به معروف

(۵۴) ماده ۲ امر به معروف و نهی از منکر

- (۵۵) ماده ۳- امر به معروف و نهی از منکر در این قانون ناظر به رفتاری است که علنی بوده و بدون تجسس مشخص باشد.
- ماده ۵- در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان متعرض حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص گردید، مگر در مواردی که قانون تجویز کند
- (۵۶) اصل یک‌صد و پنجاه و ششم
- (۵۷) اصل شصت و یکم
- (۵۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- (۵۹) مواد ۱۱۷۳، ۱۲۳۱، ۹۵۹، ۹۷۵

کتاب‌نامه

- ۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
- ۲- اسماعیلی، محسن، سیاست‌نامه علوی، تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۴
- ۳- آلتمن اندرو، درآمدی بر فلسفه حقوق، بهروز جندقی، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.
- ۴- انصاری، ولی‌ا...؛ کلیات حقوق اداری، تهران: میزان، ۱۳۷۴.
- ۵- برهانی، محسن، تأثیر نظریه‌های اخلاق بر حقوق کیفری با تأکید بر حقوق ایران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸
- ۶- الزبیدی محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- ۷- ژکس، فلسفه اخلاق، دکتر ابوالقاسم پور حسینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- ۸- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر؛ حقوق اداری، تهران: سمت، ۱۳۸۱.

- ۹- فرانکنا، ویلیام کی، فلسفه اخلاق، هادی صادقی، قم: کتاب طه، ۱۳۸۳.
- ۱۰- قاضی، ابوالفضل؛ بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، ۱۳۸۲.
- ۱۱- مدرسی، محمدرضا، فلسفه اخلاق، تهران: سروش، ۱۳۷۱.
- ۱۲- مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۴.
- ۱۳- میل، جان استوارت، رساله درباره‌ی آزادی، جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۱۴- هارت، هربرت، آزادی اخلاق قانون درآمدی بر فلسفه حقوق کیفری و عمومی، محمد راسخ، تهران: طرح نو، ۱۳۸۸.
- ۱۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷.
- ۱۶- محمودی جانکی، فیروز، مبنای فلسفی منع حقوقی و کیفری ایراد ضرر به خود، فصلنامه حقوق، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۶.
- ۱۷- استوار سنگری، کورش و امامی، محمد، حقوق اداری، تهران، میزان، ۱۳۸۸.
- ۱۸- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵.
- ۱۹- مطهری مجموعه آثار
- ۲۰- مبلغ، سید محمدحسین، الزام در تکالیف اخلاقی، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال چهارم، شماره: سیزده و چهارده (بهار و تابستان ۱۳۷۷).
- ۲۱- راعی، مسعود، حریم خصوصی و امر به معروف و نهی از منکر، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره. ۵۵، تابستان ۱۳۸۴.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۴، تهران، صدرا، ۱۳۷۰.

قوانین و مقررات

- ۱- اساسنامه سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۸۷

- ۲- اساسنامه سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸
- ۳- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مصوب ۱۳۹۰
- ۴- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۵- قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم و تحقیقات و فناوری مصوب ۱۳۸۳
- ۶- قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصوب ۱۳۶۵
- ۷- قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲
- ۸- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- ۹- قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶
- ۱۰- قانون جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب ۱۳۷۶
- ۱۱- قانون مقررات انتظامی هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۴

منابع لاتین

- ۱- <http://legacy.earlham.edu/~peters/writing/paternal.htm>.
- ۲- <http://plato.stanford.edu/entries/paternalism>.
- ۳- <http://plato.stanford.edu/entries/mill>.